

شیراز

خار این سرخ گل

انگشت استبداد را

همیشه گزیده

از مجموعه گزارش های
باقی مانده از زنده یاد رحمان هاتفی

ای حافظ تو از گل سرخ شیراز غزلی به زیبایی گل های سرخ ساخته ای..."
" فردریش بونگر "

از اینجا خرمن شعر تا جاودان زبانه کشید.
در پای این کوهسار آتش و نور و الهام، "حافظ" چشمه ابدیت را یافت و از زلال آن نوشید
و آسمانی ترین غزل ها را سرود. از اینجا "سعدی" طلوع کرد و با آفتاب شعرش بر جهان
تابید. اینجا دروازه تاریخ است.
شهابی که از سینه کورش جست و پرتو ذوب کننده اش را بر ۲۵۰۰ سال تاریخ ایران افشاند،
از حوزه های این دیار زبانه کشید. اینجا میعادگاه گذشته و آینده است، اینجا "شیراز" است.
نه فقط شهر شعر، شعر شهرها...

شهر گل سرخ

" از تنگه الله اکبر " جاده مستقیمی به دروازه شیراز می رسد. مصداق نام این تنگه از
آنجاست که وقتی چشم مسافر در آن نقطه به جلگه شیراز می افتد، به گونه ای محو زیبایی آن
میشود که بی اختیار از فرط حیرت و تحسین می گوید: "الله اکبر". وقتی از تنگه گذشتم
ناگهان چشم اندازی در برابرم گشوده شد که هرگز آن را فراموش نمی کنم.
در زیر پای ما دشتی سبز و باطراوت دامن گشوده بود که تپه های ارغوانی مانند کمربندی آن
را در برمی گرفت. برتارک بعضی از تپه ها هنوز برف وجود داشت. سبزه ها به رنگهای گونه
گون بودند. پاره های مانند زمرد روشن، برخی پر رنگ تر جلوه می کردند و آنها درختان
سرو و صنوبر بودند که در وسط باغهای شیراز نگاه را نوازش میدادند. آنقدر گل های رنگارنگ
در آن جلگه موج می زد و طبع بهار چنان زمین را با گل و لاله و سبزه فرش کرده بود که
بیننده میل نداشت چشم برهم بگذارد. حتی بامها و فراز بازارها نیز سبز و مزین به گل بود.
منارهای باریک و بلند و گنبد های آبی رنگ این منظره بهشتی و سحرآمیز را جلوه بیشتری
می بخشید. چنین بود دورنمای شیراز که مرکز تمدن ایران و کانون نبوغ ادبی و فلسفی این
دیار است. تمامی اعصاب و ذرات من چون زائری که بعد از سالها انتظار به کعبه مقصود
نزدیک شود در حال پرواز بود. به هر طرف که چشم می انداختم جلوه تازه ای از طراوت و
زیبائی میدیدم. در سمت مشرق دریاچه فیروز فام بهار لو و درسوی مغرب باغ های بی انتهای
مسجد بردی، در پرتو آفتاب میدرخشید. گوئی حتی از برگ درختان نورساطع بود... " از کتاب
" یکسال در میان ایرانیان " تالیف: پرفسور " ادوارد براون "

" شیرازی " ها خونگرم ترین مردم ایران اند. آنکار آفتاب داغ دشت توی رگهای آنهاست.
مهمان دوستی و غریب نوازی " شیرازی " سنتی قدیمی است که بصورت یک خصلت در آمده

است. مهمان درخانه شیرازی نه تنها حبیبت خدا، حبیب خانواده هم هست. لذیذترین غذا، رنگین ترین سفره و گرم ترین پذیرائی نثار او میشود. شیرازی معاشرت دوست و اجتماعی است. تعارفات بی غل و غش و ابراز الفت او در برابر بیگانه و آشنا، گاه تا حد نوعی ایثار و اغراق بیش میرود. اما در این شور مهمان دوستی و دیگر خواهی و یکرنگی کمترین تظاهری نیست. این منش فردی در شهر "گل سرخ" بازتاب يك روحیه و ادراك عمومی و همه گیر است. محال است مسافری از شیراز بگذرد و خاطره های خوش و حق شناسانه با خود همراه نبرد. سخاوت شیرازی مانند اصفهانی جماعت حسابگرانه نیست. در خرج اصراف کار است. در دوست داشتن هم با اعتدال سازگار نیست، و این خصوصیت قومی است که از يك جور بی نیازی درویشانه برخوردارند.

احساسات او تند و تیز است. وقتی پای عواطف در میان است، حنای منطق رنگی ندارد. "شیرازی" انسانی رقیق القلب و عاطفی است. بیش از آنچه با مغزش فکر کند با قلبش می اندیشد. اصلا دنیای او از قلبش آغاز میشود. شاید به همین خاطر است که شیرازی ها شاعر منش ترین مردم ایرانند.

شاید کمتر شیرازی را میتوان سراغ کرد که در تمام زندگیش چند بیت شعر نسروده باشد. و تازه اگر هم اهل شعر و شاعری نباشد، احتمال ضعیفی میرود که مجموعه ای از شعرهای ناب را از بر نداشته باشد و باطبع شاعرانه و احساسات زلال و اندیشه رمانتیک سرچشمه شعرهای نسروده در اعماق او نباشد. او شاعر مسلک نیست، شاعر است چرا که دنیا را شاعرانه می خواهد و می بیند. و خوی زیبای پرست و جمال پسند او از این سرشت مایه میگیرد. "شیرازی" نیمی از زیبایی های ایده آل را در طبیعت جستجو میکند. میل و اشتیاق سوزان او به گل و سبزه و چشمه و رود و دشت و پرند، ناشی از این روحیه است و این جمال پرستی و عشق طبیعت، همان شور وسودا و جذبه ای است که در اشعار سرایندگان نامی شیراز که تعدادشان هم بسیار است موج میزند.

سرگذشت شیراز

"شهر شیراز از قدیم الایام قطعه زمینی بود ناهموار و ملوک عجم هر سال يك نوبت بر آن قطعه حاضر آمدندی...."

گفتند که از عهد جمشید صومعه ای در این زمین بوده و قدما آن زمین را بر خود فال نیک میدانستند و در آن دشت دارالسلطنه اصطخر بود، تا در وقت محمد بن یوسف تقفی شبی در خواب دید که روشنان صومعه فلك از آسمان به زمین آمدند و در آن زمین جمع گشتند و میگفتند که این قطعه زمین دایره ای است که قدمگاه چندین هزار صدیق خواهد بود...

روز دیگر از اصطخر به آنجا متوجه گشت و استادان و مهندسان را فرمود تا قاعده ملك هم بر آن رقعہ اساس نهادند و بمدت دوسال خطه شیراز تمام گشت و طالع بناء آن سنبله بود و دوران دوازده هزار گز است و عرض دیوار هشت گز نهاده و یازده دروازه داشته است..."

"حافظ ابرو - مورخ قرن نهم"

نام "شیراز" در لوحه های گلی که در کاوش های تخت جمشید بدست آمده نقش بسته است. بدینسان ابعاد تاریخی شیراز تا عهد هخامنشی بیش میرود. در آن هنگام شیراز عرصه یکی از کارگاه های وابسته به عملیات ساختمانی تخت جمشید بود.

هیات باستان شناسی موزه مترو پولیتن در کاوش های خود در اطراف شیراز قصر ابونصر آثاری از ادوار ماقبل تاریخ هخامنشی، آشکانی، ساسانی و قرن اول هجری بدست آورده است.

راه دریائی ایران و ممالک خاور نزدیک به هندوستان و چین در عصر ساسانی از خلیج فارس بود. بندر سیراف (نزدیک بندر طاهری) که بوسیله يك جاده سنگفرش قدیمی به خطه فارس مربوط میشد از مهمترین پایگاه های راه مزبور بود. با توجه به ارتباط بازرگانی شرق و غرب

از راه جزیره خارك در روزگاران قدیم، نقش اقتصادی فارس و تاثیر این رونق تجاری و اقتصادی به شهر شیراز استنباط میشود.

توسعه ناگهانی شیراز در زمان حجاج بن یوسف ثقفی (به سال ۷۴ هجری - ۶۹۳ میلادی) صورت گرفت. این وسعت پذیری به گونه‌ای سریع بود که پاره‌ای از مورخین را دچار این پندار کرد که شیراز بدست حجاج که در آن هنگام والی فارس بود بنا گشته است. آبادانی روز افزون شیراز با دوران انحطاط شهر باستانی استخر که ۱۵۰۰ سال تاریخ پرنشیب و فراز را پشت سر داشت قرین بود. و سرانجام به سال ۴۳۶ هجری ابوگالنجر فرزند عضدالدوله، استخر را به کلی مهندم کرد و اهالی آن را به شیراز کوچ داد.

با حمله اعراب به ایران دوران جدیدی در حیات شهر نوحاسته شیراز آغاز شد. خطه فارس سقوط کرد و اهالی استخر و شهرهای فارس در برابر فاتحان تازی شورشهای بی‌وقفه‌ای را آغاز کردند. تنها در جریان سرکوبی یکی از طغیان‌های استخر ۴۰ هزار تن کشته شدند.

ناآرامی استخر مجروح و کین خواه که در عطش آزادی می سوخت از یکسو و فشار و خشونت فاتحین که با خون و مرگ و شکنجه همراه بود از سوی دیگر، انگیزه مهاجرت روزافزون مردم استخر به شیراز شد. شیراز در آن موقع از آسایش و آرامش نسبی برخوردار بود. خویش را از آتش و خشم دورنگاه داشته بود و روح نالان ایران را در غمناک‌ترین شعرها زمزمه میکرد...

و سرانجام ظلمت شکست. **یعقوب لیث صفار** سردار بزرگ ایران درفش فرو افتاده را دوباره برافراشت. سپاه استقلال نخست پارس و آنگاه شیراز را آزاد کرد. یادگار این دوران مسجد جامع عتیق است که بفرمان عمر ولیث بنا شد.

باطلوع خورشید دیالمه صفاریان جای خود را به حکمرانان تازه دادند.

علی "عمادالدوله" بزرگ خاندان آل بویه به سال ۳۲۲ هجری بر فارس دست یافت و شیراز را به عنوان پایتخت خود برگزید و تا پایان عمر در شیراز بسر برد. با مرگ "عمادالدوله" فارس به برادرزاده اش "فناخسرو" (عضدالدوله) رسید و او که از نامی‌ترین شهریاران خاندان بویه است، در نیم فرسنگی جنوب شیراز کاخی برای خویش ساخت و فرمان داد تا در پیرامون آن خانه‌هایی از نو برپا کردند.

در عهد دیلمیان شیراز رونق و آبادانی گرفت. قنات رکنی، "بندامیر" بیمارستان عضدی، تالار بزرگ قلعه استخر و دارالشفای عضدی و دروازه قرآن در این دوران برپا شده و به گرد شهرحصاری عظیم فراهم آمد. این بارو بدست صمصام الدوله فرزند عضدالدوله ساخته شد و تا نیمه قرن هشتم هجری دوام آورد و در این سال مجدداً توسط "محمد شاه اینجو" مرمت شد. بر فراز این برج اتاق‌های آجری برای نگهبانان ساخته بودند. این يك باروی کامل جنگی بود. از سال ۴۴۲ فارس عرصه سلجوقیان شد. ترکان سلجوقی اشتهای زیادی برای فتح داشتند. شمشیرشان مانند اراده شان تیز و آتشین بود. امیر ابوعلی کیخسرو بن ابوگالنجر دیلمی با آگاهی از نیرو و توان بزرگ سلجوقیان اطاعت طغرل بيك را پذیرفت. در عصر سلجوقی بارها فارس و شهر شیراز عرصه جنگ‌ها و کشمکش‌های کوچک و بزرگ بود و عاقبت به سال ۵۴۳ "سنقرین مودود" امیر "تراکمه" حکومت فارس را از چنگ سلجوقیان خارج کرد.

در زمان این سلسله بود که تپش قلب شعر سعدی در سینه فراخ جهان طنین انداخت.

تراکمه مسجد نو را برپا داشتند، و حصار شیراز را مرمت کردند... در فتنه مغول سیاست خردمندانه شهریاران "سنقری" شیراز و فارس را از یورش و مرگ و بلا و مصیبت مصون نگهداشت.

سنقر به سال ۵۴۳ هجری با لقب مظفرالدین شاه در شیراز به تخت نشست و چنانکه عبداللطیف قزوینی در لب التواریخ مینویسد:

" در عدل و داد کوشید و در شیراز رباط و مسجد و منار رفیع بساخت... "

اتابکان سنقری که حدود یکصد و بیست سال در فارس حکومت داشتند در عمران پایتخت خود شیراز نهایت کوشش رایکار بستند. از برخی از آنان در این عصر آقاری گرانقدر برجای مانده است. " زرکوب شیرازی" درباره آثار " اتابک سعد بن زنگی" مینویسد: " یکی جامع جدید شیراز است که به مسجد نومشهور است.

" حمدالله مستوفی" که در قرن هشتم از شیراز دیدن کرده است نقل میکند که: " شیراز هفده محله است و نه دروازه دارد. هوایش معتدل است و آبش ازقنوات و بهترین آن کاریز گناباد است که رکن الدوله حسن بن بویه دیلمی آن را اخراج کرده است...".

دریورش سه ساله تیمور، شیرازیان با پرداخت مبلغی نقدینه و کالا به خزانه تیموری به سلامت رستند و در هجوم پنجساله او نام آورترین پادشاه آل مظفر شاه منصور، دلیرانه ترین پایداریها را درمقابل جهانگشای لنگ نشان داد و شیراز آسیب چندانی ندید.

دوران صفویه از ادوار رونق و آبادانی فارس و شهر شیراز بود، توجه شاه عباس در بهره گیری شایسته ازحاکمیت ایران بر خلیج فارس و توسعه بازرگانی ایران با دیگرممالک از راه دریا موجب عمران و اعتلای خط فارس شد. دراین شرایط ابنیه تاریخی متعددی بوجود آمد و شیراز درمسیر یک شاهراه تجاری و فرهنگی قرار گرفت، شاهراهی که افکار تازه و ارزشهای فرهنگ و هنر ملل همسایه درآن فرص انعکاس یافت.

روابط تجاری تا دوردستها دامن کشید. تمامی منطقه خلیج فارس و سواحل عربستان و افریقا و سرزمینهای هندوستان حتی کشورهای خاوردور تا جرایر اقیانوسیه درحوزه این داد و ستد بود. بدینسان فارس - شیراز کانون فعالیتهای پرتربازرگانی و کشاورزی شد که آثارآن هنوز درکشتزارها و رباطهای ویران و جادههای فرعی و آبادیهای گونه گون فارس دیده میشود.

از زمان شاه عباس با توجه امامقلی خان سردار نامی صفوی و پسرش الله وردی خان، بناهای باشکوهی درشیراز برپا شد. مقرامامقلی خان و عمارت با شکوه مدرسه خان که کاشیکاریهای آن جلوههای روشنی ازهنر باستانی شیراز را حکایت میکند. ازاین جمله اند. دراین تاریخ پلی بر رودخانه گُر در نزدیکی شیراز بسته شد که به پل خان معروفیت یافت.

درعهد شاه سلطان حسین ایالت فارس را کلبعلی خان اداره میکرد. دراین ایام بود که فتنه افغان برخاست، فتنه‌ای که به اقتدار صوفیان صفوی پایان داد و ایران را درماتم آزادی نشاناند.

به سال ۱۱۳۳ فارس ازدو جانب مورد هجوم قرارگرفت، ازیکسو اعراب که به جزایر و بنادر دست اندازی کردند و از طرف دیگر افغانها که کرمان را به تصرف درآوردند و آغاز رخنه به سرزمین فارس کردند. لطفعلی داغستانی که بیگلر بیگی فارس را یافته بود به بنادر لشکر کشید و اعراب را تارو مارکرد و آنگاه به کرمان روی آورد و میرمحمود افغان را چنان شکست داد که سپاه وحشت زده افغان تا قندهار گریختند. اما لطفعلی خان شهر ستمدیده کرمان را با خشونت و غارت و ظلم خود ویران ترکرد. آنچه که ازیورش افغان مصون مانده بود بدست او تباه شد.

درهمین سال هوا تیره شد و قریب دوماه **خورشید** مانند قطعه‌ای **خونین** بنظر میآمد. منجمین این واقعه را نشانه خون ریزی دانستند. علما و خطبا مردم را به نوبه ترغیب کردند و زنان بدنام را از شهر راندند. تبلیغ گونه‌ای درویشی و بی‌اعتنائی به دنیا شدت گرفت. به سال ۱۱۳۵ محمود افغان سلطنت ایران را به چنگ آورد و سپاهی گران برای فتح شیراز فرستاد. شیراز غوطه ور در معنویت بی‌خبر و رخوت انگیز بود، میرزا عبدالکریم درویش شیرازی که حکومت معنوی را در دست داشت فکر میکرد که محمود افغان نیز از طریقه او پیروی میکند و با این انگیزه برای پادشاه افغان پیام داد که:

"لشکر به شیراز نفرست، زیرا اینجا خاک اولیاست و هیچگاه از ولی حق خالی نگشته. مردمی فقیر و درویش منش دارد. تنها به اعزام حاکمی عاقل اکتفا نما."

از سوی دیگر طی نامه هائی که به بزرگان شیراز نوشت، مردم را به عدم مقاومت در برابر محمود دعوت کرد.

فرستادگان محمود افغان بدست مردم شیراز به هلاکت رسیدند و محمود سپاهی گران برای فتح شیراز فرستاد. محاصره شهر ۹ ماه بطول انجامید و شیرازی‌ها دلیرانه ایستادگی میکردند. سرانجام بر اثر فشار قحطی تسلیم شدند. شیراز در مدت محاصره قیمت گرانی پرداخت. صدهزار تن بعلت گرسنگی یا زخم شمشیر مهاجمان بقتل رسیدند "زبردست خان" والی جدید فارس چون در اصفهان، اما بزرگ شده قندهار بود کوشید تا کمتر به مردم شیراز آسیب برسد اما زخمی که به قلب شیراز نشسته بود مدتها تازه و دردناک باقی ماند.

ظهور نادرالقیام زخم‌ها بود. غرورهای جریحه دار و شهر تحقیر شده در پیروزی‌های پی در پی نادر ارضاء شدند. به سال ۱۱۴۲ سپاه نادری برافغان‌ها غالب آمد، اما پیش از آنکه فاتحان، شیراز را آزاد کنند، مردم علیه افغانه شوریدند و شهر را با خون آنها رنگین کردند. تفنگچیان سنی مذهب کازرونی، خنجی، پشوری و لاری که در قشون افغان بودند به شهر یورش بردند و به قتل و غارت پرداختند. خانه‌ها را آتش زدند و زنان و دختران را به اسارت گرفتند. این مصیبت را برف‌های سنگین و سرمای سخت و بروز قحطی تکمیل کرد. هجوم ویرانگر آخرین جزء این تراژدی بود که ۳۰ هزار قربانی ببار آورد.

در این حال اشرف افغان که از برابر شمشیر سوزان نادری گریخت به شیراز آمد. در چهار فرسنگی شیراز تبرزین مرگبار نادر ضربه مهلك دیگری به قشون افغان وارد آورد. اشرف به لارستان فرار کرد و نادر وارد شیراز شد.

سردودمان سلسله افشار به شکرانه این پیروزی یک هزار و پانصد تومان صرف تعمیر آستان شاه چراغ کرد و هفتصد و بیست مقال طلا برای تهیه قندیل حرم اختصاص داد. به سال ۱۲۳۹ که در اثر زلزله بقعه شاهچراغ ویران شد، قندیل زرین نادری را شکستند و فروختند و از بهای آن دیگر بار بقعه را تعمیر کردند.

نادر مدتی در شیراز اقامت گزید. آرامگاه حافظ را تعمیر کرد و دستور داد تا تمامی باغ‌هائی را که در حمله افغانه ویران شده بود مجددا درخت کاری کنند. تعداد درختان سرو و کاج باغهای سرسبز نادری از ۳۰ هزار سرزد.

کریمخان زند بسال ۱۱۸۰ هجری شیراز را به پایتختی برگزید و در آبادانی آن نهایت اهتمام را بکار بست. در این دوره آثار ارزنده‌ای در شیراز بنا شد که از آن جمله است: بازار و حمام و آب انبار وکیل، خیابان زند. به گرد شهر نیز حصارى از سنگ و گچ ساخته شد و خندقى در اطراف آن احداث گردید، که با وجود ویرانی آثار زندیه، هنوز بسیاری از این یادگارها در شیراز باقی است و جلوه‌های گذرائی از هنر این لحظه از تاریخ را پیش روی ما قرار میدهد.

معماری عهد زندیه در حقیقت همان معماری زمان صفویه به صورتی ساده و بی‌پیرایه و مختصرتر است. مسجد و بازار و حمام وکیل انعکاس کاملی از هنر شیوه صفوی را در خویش دارد. عامل مشخصی که در معماری زندیه در ابنیه سلطنتی بچشم میخورد، ایوان دوستونی بسیار زیبا و متناسبی است که نمونه‌ای از آن در بنای قدیمی پست خانه شیراز بجا مانده است.

دورانی که فرمانروائی "کریمخان" آغاز شد با سلطنت "آغامحمد خان قاجار" به پایان رسید. عصر قاجار شروع روزگار زوال بود. کریمخان شیراز را به پایتختی برگزید و آغامحمد خان پایتخت را به تهران انتقال داد. او برج و باروی شهر را با خاک یکسان کرد و مرگ و ویرانی را چونان بذری در فضای شیراز پراکند - نه بدان انگیزه که شهر شعرو گل سرخ دشمن اولطفعلی خان آخرین بازمانده زندیه را پناه داده بود، بل از آن رو که با آنچه به عصر "زند" وابسته بود نفرت داشت و این نفرت را ویرانی آبادانی هائی که دستهای کریم خان و دودمانش برپا داشته بود سیراب می‌کرد.

آنچه که از خشم و کینه " آغامحمدخان " رست با خشم طبیعت به نابودی گرائید. زلزله شدید و ویرانگر مصیبت شیراز را تکمیل کرد و تا شهر از زیر بار این مصائب قد راست کرد سالیان دراز بطول انجامید.

به سال ۱۲۰۹ سردودمان قاجاریه فرمانروائی یزد و کرمان و فارس را به ولیعهد خود "فتحعلی خان" سپرد. فتحعلی خان در شیراز مستقر شد و تا هنگامی که مرگ سرسلسله قاجار فرارسید و او برای تصاحب سلطنت راهی تهران شد، در این شهر ماندگار بود. در نیمه عصر قاجار در راه تعمیر و احیای بقاع متبرک و تکمیل و تزئین مساجد و آبادانی با احداث باغها و کوشکها در شیراز کوشش هائی صورت پذیرفت. ویژگی این دوره غنای هنر رنگ آمیزی کاشی‌های خشتی معروف به هفت رنگ است. استاد کاران چیره دست شیرازی در این زمینه ذوق شایان داشتند. تجلیات ظریف و اصیل این ذوق و هنر را در کاشی کاری های پیشانی بالای ایوان بزرگ حسینه مشیر و مسجد نصیرالملک و بالای ایوان باغ ارم میتوان یافت. هنوز این هنر عالی به گونه‌ای منحصر به فرد بوسیله استادان شیرازی انجام پذیر هست. تصاویر شاهان قدیم و صحنه‌های زیبایی که با کاشیهای هفت رنگ بر فراز بسیاری از ساختمان‌های ادوار اخیر در شیراز دیده میشود، اوج هنر کاشی کاری رامی نماید. نمونه‌های زنده و جاودانه این کاشی‌ها را در بدنه‌های ایوان آرامگاه سعدی میتوان یافت. نقاشی‌های خوش طرح و جالبی که بر سقف‌های تیروتخته منظم بعضی ابنیه قدیمی شیراز جلوه یافته، گونه دیگری از روح شیراز و شیرازی هنرور و ظریف طبع را ظهور میبخشد. این نقاشی‌ها و نیز شیوه خاص کاشیکاریهای شیرازی در چنان سطح والائی است که سالیان متمادی هنروران و استادان دیگر شهرها را به راه تقلید کشانده است. نقش و نگار سقف به شیوه قاجار که به مرجوک معروف است مدتها در تهران و دیگر شهرها متداول بوده است.

توسعه تدریجی و آرام شیراز با فول ستاره قاجار ادامه یافت. تجدد با هنر این شهر آمیخت و بناهای تازه و خیابان‌های جدید سیمای این شهر هنرو تاریخ را دگرگون ساخت. بناهای نو بنیاد شیراز بسیارند ساختمان جدید آرامگاه سعدی به سال ۱۳۳۱ تجدید بنای آرامگاه حافظ به سال ۱۳۱۴ بیمارستان نمازی، باغ ملی، موزه شیراز و دانشگاه جزئی از مجموعه شیراز نوین اند. و شهر شعرو گل سرخ که بقول حافظ خال رخ هفت کشور و کان حسن و معدن لب لعل بود، با این پشتوانه بی‌گمان شهر آینده است. (بخش دوم این گزارش که با فرهنگ عامیانه مردم شیراز شروع می شود را در شماره بعدی راه توده خواهید خواند.)

راه توده ۱۷۰ ۱۰,۰۳,۲۰۰۸